

## قاضی اوش و قرّة العین؛ با نکاتی درباره اصطلاحات «مسجّع» و «سجّاع»

علی صفری آق قلعه

پژوهشگر متون

alisafari\_m@yahoo.com

نویسنده این سطور در مقاله «شعری از بندار رازی در قرّة العین» مطالبی درباره متن فارسی قرّة العین نگاشت مبنی بر اینکه با توجه به قراینی، نگارش اثر در حدود نیمه سده ششم در محدوده حکومتی سلجوقیان به انجام رسیده است (صفری آق قلعه: ۱۳۹۲).

در آنجا اشاره شد که نویسنده اثر تاکنون ناشناس مانده است. یادکرد این نکته از آنجا بود که در متن اثر، تصریحی به نام نویسنده دیده نمی شود. البته پیش از این، نام «قاضی اوس» در برخی از فهرست‌ها به عنوان نویسنده این اثر درج شده بود که مهم ترین سندش، یادکرد این نام در پشت (صفحه عنوان) کهن ترین نسخه شناخته شده قرّة العین (دستنویس ۴۰۶۴ کتابخانه فاتح، مورخ ۷۲۲ ق) است که مشخصات اثر را چنین ضبط کرده است:

«کتاب قرّة العین تألیف الامام العالم المتبحر قاضی اوس رحمه الله و نور ضریحه».

با اینکه نسخه کتابخانه فاتح همان نسخه مورد ارجاع نگارنده در نگارش مقاله بود اما چون شخصیت تاریخی نویسنده‌ای با نام «قاضی اوس» به روشنی تأیید نشده بود، احتیاط حکم می کرد که درباره آن به قطعیت سخن نرود. در این مدّت سندی به دست آمد که نشان می دهد چنین شخصی وجود داشته و ضمناً ضبط درست نام او «قاضی اوش» است. می دانیم که «اوش» از ولایات فرغانه در ترکستان بوده است و چنین نسبتی کاملاً عادی است اما ضبط «قاضی اوس» که در

برخی منابع دیده می شود دارای توجیه منطقی نیست.<sup>۱</sup> سند یاد شده حکایتی است که در جوامع الحکایات و لوامع الروایات (عوفی: ۱۳۵۲، ۱۵۰) درباره قاضی اوش نقل شده است:

«قاضی اوش از جمله مسجّعان لطیف طبع نیکو سخن بوده است و او را در این باب کتابی است که آن را مفتاح النجاح نام نهاده است...».

در آنجا حکایتی از قاضی اوش نقل شده حاکی از اینکه برخی مجلس گویان از مردم سیستان گله مند بودند که برای سخنوری های ایشان سر کیسه را شل نمی کنند. پس قاضی اوش بر عهده می گیرد که بالطایف حیل و شگردهای مسجّعان، مردمان سیستان را سر کیسه کند. وی رهسپار آن حدود می شود و با نیرنگ بازی و درآمدن به نقش گنگی سقا به مقصودش می رسد. در آنجا عبارتی هست که نشان می دهد وی پس از حصول مقصود به فرغانه بازگشته است:

«... او آن زرها بستد و هم در فور از سیستان به فرغانه آمد.»

اشاره به «فرغانه» در این حکایت اهمیت دارد زیرا «اوش» از ولایات فرغانه در ترکستان است و لذا مؤیدی درباره نسبت «اوشی» است. جز این در پایان حکایت عوفی شعری فارسی از گفته قاضی اوش خطاب به سیستانیان یاد شده است که دارای قافیه های «نوش» و «هوش» است و این قافیه، ضبط «قاضی اوش» را دقیقاً تأیید می کند:

کریمان سجستان را بقا باد

شراب روح و راحت بادشان نوش

غرور من بخوردند آن کریمان

ز راه لطف با آن دانش و هوش

نبودم گنگ سقا لیک بودم

جهان علم و دانش قاضی اوش

در نخستین عبارتی که از عوفی یاد کردیم، به کتاب مفتاح النجاح بعنوان تألیف قاضی اوش اشارت شده است که جای تأمل دارد؛ اگرچه در منابع مورد رجوع ما نسخه ای از این اثر گزارش نشده است. از سویی چون در دیباجه قرّة العین به نام اثر تصریح شده نمی توان گفت هر دو نام مربوط به یک اثر است.

۱ البته نام «قاضی اوش» در برخی منابع یاد شده است اما از وی بعنوان نویسنده یک کتاب یاد نشده بلکه وی را یکی از استادان کدیه کردن شناسانده بودند. برای نمونه در لغتنامه دهخدا ذیل مدخل «قاضی اوش» به نقل از فرهنگ آنندراج آمده: «یکی از خواهندگان که به لطائف الحیل گریه [ظ: کدیه] می کردی.»

«از پیری شنیدم که یکی از گدایان استاد و مسجّعان<sup>۲</sup> لطیف طبع به شهر نیشابور آمد...».

اصطلاح «مسجّع» را در منابع در دسترس خود نیافتیم اما اصطلاح «سجّاع» در برخی متون یاد شده و به معنی کسانی است که در سخنوری و سجع پرداختن مهارت داشتند و معمولاً در جذب مردم موفق می شدند. برای نمونه در تفسیر روض الجنان (خزائی نیشابوری: ۱۳۷۸، ۷/۳۷۶) آمده:

«مفسران گفتند آیت در حقّ مسیلمه کذاب آمد و او مردی سجّاع و کاهن بود. به سجع گفتن تلبیس کردی بر عوام...».

نیز در روضه خلد (خوافی: ۱۳۴۵، ۶) آمده:

«من که قرب پنجاه سال در کسب معقول و منقول رنج برده‌ام... خود را در لباس اراذل آوردن و به شاعری مشهور و به سجّاعی مذکور شدن از عقل دور می نماید...».

گویا اشاره منابع به اینکه اصطلاح «سجّاع» (مسجّع) برای افرادی به کار می رفت که به سجع پردازی می پرداختند چندان دور از واقعیت نباشد. از نمونه های تاریخی آن می توان با تسامحی به خواجه عبدالله انصاری اشاره کرد. شخصی که مناجات نامه هایی دارای عباراتی مسجّع بد و منسوب شده است. گویا «مسجّعان» یا «سجّاعان» گروه های اجتماعی غیر رسمی مانند مختّان و طفیلیان بوده اند و نیز مانند بخیلان یا طنزپردازان دارای افرادی نامور نیز بوده اند چنانکه عوفی در همان باب جوامع الحکایات از یکی از اینگونه گدایان به نام «استاد عباس» که در نیشابور قدیم به سر می برده حکایتی را نقل کرده است (همان، ۱۳۹ - ۱۴۸).

اصطلاح «سجّاع» تقریباً برابر یا مشابه با اصطلاح «فصّال» است که دکتر محمّدامین ریاحی شواهدی از آن را در مقدمه رساله الطیور نجم الدین رازی به دست داده (ریاحی: ۱۳۶۲، ۸۷ - ۸۹) و دکتر شفیع کدکنی نیز در قلندریه در تاریخ به ارتباط فصّالی در نزد کرامیه و شیوه های گدایی در ادوار سپسین اشاره کرده اند (شفیعی کدکنی: ۱۳۸۶، ۸۵).

در اینجا یادکرد این نکته بایسته است که مطابق شواهد سبکی، می توان نام قره العین مندرج در متن را از سوی مؤلف دانست و نه افزوده کاتبان یا مالکان نسخه های اثر. در متن (قاضی اوش: ۱۳۵۴، قاضی اوش، ۳ پ) درباره نامگذاری اثر آمده:

نام قاضی اوش در لطائف الطوائف (صفی: ۱۳۶۷، ۳۷۳) نیز ضبط شده اما بصورت نادرست «قاضی اوش» که مأخذ آن دانسته نیست و احتمالاً باید تحریف باشد. حکایتی که در آنجا از قاضی اوش نقل شده با حکایت مندرج در جوامع الحکایات متفاوت است اما همان حکایتی است که در جوامع الحکایات بلافاصله پس از حکایت قاضی اوش نقل شده و درباره «یکی از لطیف طبعان که در ری مذگری کردی» است (عوفی: ۱۳۵۲، ۱۵۳). این مطلب می تواند نشانگر آن باشد که صفی از جوامع الحکایات بهره برده اما حکایت را به قاضی اوش نسبت داده است. ضمناً صفی جایگاه روی دادن حکایت دوم را که شهر ری بوده با جایگاه روی دادن حکایت قاضی اوش یعنی شهر سیستان تغییر داده است.

دیگر آنکه همان حکایت عوفی درباره قاضی اوش در زینت المجالس نیز ضبط شده (مجدی: ۱۳۴۲، ۶۱۵ - ۶۱۷) و در آنجا به کتاب مفتاح النجاح هم اشارت شده است. قرائن نشان می دهد که متن زینت المجالس نیز برگرفته از جوامع الحکایات عوفی است.

با توجه بدانچه یاد شد، مندرجات دو کتاب لطائف الطوائف و زینت المجالس درباره قاضی اوش را نمی توان منابعی مستقل از کار عوفی به شمار آورد و لذا کتاب عوفی همچنان منبعی منحصر بفرد برای قاضی اوش به شمار می آید؛ زیرا جز آنچه در نوشته عوفی یاد شده عجتاً مطلب دیگری درباره قاضی اوش در دیگر منابع به دست نیامد و لذا شخصیت تاریخی وی و اینکه نام و نسب دقیق وی چه بوده اکنون از منابع به دست نمی آید.

چنانکه در آغاز حکایت جوامع الحکایات دیده می شود، عوفی قاضی اوش را از مسجّعان دانسته است. اصطلاح «مسجّع» را عوفی برای کسانی به کار برده که با ترفندهای سخنوری به گردآوری مال می پرداختند و در واقع پیشه آنها نوعی گدایی از راه سخنوری بوده است. قرینه اش آنکه عوفی حکایت قاضی اوش را در «باب» جداگانه ای از جوامع الحکایات با عنوان: «در لطایف کلمات گدایان و حکایت ایشان» نقل کرده است (عوفی: ۱۳۵۲، ۱۳۴ - ۱۶۰). عوفی در آغاز حکایت دیگری از آن باب (همان: ۱۴۴) باز هم اصطلاح «مسجّع» را به کار برده است:

۲ در دو نسخه: «مستحقان».

«و این کتاب را قرّة العین لقب دادم و اساس این کتاب بر چهار قسم نهادم».

کاربرد واژه «لقب» برای نام کتاب، تعبیری کهن است که در ادوار دیرین به کار می‌رفته و در دوره‌های متأخر کاربردش منسوخ شده است.<sup>۳</sup> برای نمونه در مقدمه الابنیه عن حقایق الادویه (ص ۴ پ نسخه وین) در جایگاه یادکرد نام اثر آمده است:

«و این کتاب را بر حروف هجی بنا کردم تا بازجستش آسان بود و ترجمه‌اش روضه الانس و منفعت النفس کردم و لقبش کتاب الابنیه عن حقایق الادویه نهادم».

نکته دیگر آنکه نام مهدی‌الیه قرّة العین در دیباجه نسخه‌های اثر بسیار گوناگون یاد شده است. این نام در دیباجه نسخه فاتح قرّة العین (قاضی اوش، ۲ ر) چنین ضبط شده است:

«خواستم کی در اقامت بعضی از حقوق سیدنا دهخدای رئیس اجل اوحد اکرم افضل شمس الاسلام و المسلمین کریم خراسان ادام الله علاه ... خدمتی سازم».

بر مبنای این عبارت، مهدی‌الیه کتاب یکی از بزرگان و «دهخدا»ی یکی از نواحی خراسان بوده است. از این نکته می‌توان گمان برد که مؤلف قرّة العین - که احتمالاً همان قاضی اوش است - مدتی در خراسان به سر برده است.<sup>۴</sup>

در نسخه‌ای از اثر در کتابخانه ملی تبریز القابی بجای نام مهدی‌الیه درج شده و مصحح چاپ قرّة العین دکتر امیر پاشا اجلالی بر پایه همان القاب نتیجه گرفته که احتمالاً بایستی سدیدالدین محمد عوفی باشد (قاضی اوش: ۱۳۵۴، هفت - نه). ایشان در همانجا قرائن دیگری در تأیید این گمان آورده است که چندان یقین‌بخش نیستند و البته اذعان دارند که این صرفاً گمانی است که نیازمند تحقیق بیش‌تر است. از سویی اگر بپذیریم که نویسنده قرّة العین قاضی اوش بوده است آنگاه با توجه به شیوه یادکرد عوفی از وی به صورت شخصی از ادوار دور می‌توان گفت که گمان دکتر اجلالی قابل‌پذیرش نیست. جز آنچه در نسخه فاتح برای نام و القاب مهدی‌الیه درج شده، عمدتاً دو ضبط دیگر برای نام او در نسخه‌ها دیده می‌شود که

۳ دربارهٔ معانی واژه «لقب» و جمع آن «القاب» در مقاله‌ای زیر چاپ شواهد دیگری به دست داده‌ایم.

۴ هر چند که ارتباط دو نفر از راه دور نیز امکان‌پذیر بوده و لزوماً همجواری ایشان تنها موجب ایجاد حق یکی بر دیگری نمی‌تواند بود.

عبارتند از: ۱. زین‌الدوله و الدّین شهاب‌الاسلام و المسلمین شرف‌المعالی ابوالمفاخر فاخر بن محمد. ۲. مولانا محمد (بی‌القاب).<sup>۵</sup>

### فهرست منابع

- خزائی نیشابوری، حسین بن علی بن محمد بن احمد: ۱۳۷۸ خ، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن (تفسیر ابوالفتوح رازی)، به کوشش دکتر محمدجعفر یاحقی و دکتر محمدمهدی ناصح، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی [ج ۲].
- خوافی، مجد: ۱۳۴۵ خ، روضه خلد، تصحیح محمود فرّخ به کوشش حسین خدیوچم، تهران، کتابفروشی زوّار.
- ریاحی، محمد امین: ۱۳۶۲ خ (نک: همدانی: رتبه الحیات)
- شفیع کدکنی، محمدرضا: ۱۳۸۶ خ، قلندریه در تاریخ، تهران، انتشارات سخن.
- صفیری آق‌قلعه، علی: ۱۳۹۲ خ، «شعری از بندار رازی در قرّة العین»، گزارش میراث، پیاپی ۵۸ و ۵۹، ص ۵۲ - ۵۳.
- صفی، فخرالدین علی: ۱۳۶۷ خ، لطائف الطوائف، به کوشش احمد گلچین معانی، تهران، انتشارات اقبال.
- عوفی، محمد: ۱۳۵۲ خ، جوامع الحکایات و لوازم الروایات (جلد اول از قسم سوم)، تصحیح دکتر بانو مصفا، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- قاضی اوش: ۱۳۵۴ خ، قرّة العین، امین‌پاشا اجلالی، تبریز، انتشارات انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی.
- قاضی اوش، قرّة العین، نسخه ۴۰۶۴ کتابخانه فاتح، مورّخ ۷۲۲ ق.
- مجدی، مجدالدین محمد الحسینی: ۱۳۴۲ خ، زینت المجالس، به کوشش احمد احمدی، تهران، سنائی.
- همدانی، خواجه یوسف بوزنجردی و نجم‌الدین رازی: ۱۳۶۲ خ، رتبه الحیات و رساله الطیور، به کوشش دکتر محمد امین ریاحی، تهران، انتشارات توس.

۵ برای نمونه در مجموعه ۹۸۸۳ کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی، مورّخ ۹۰۲ ق، ص ۵۴ پ.

۶ برای نمونه در: مجموعه ۷۹۳۵ کتابخانه آیت‌الله العظمی مرعشی، بی‌تا، حدود سده ۱۲ ق، ص ۲۴۴ پ؛ نسخه ۷۹۳۶ همان کتابخانه، بی‌تا، حدود سده ۱۲ ق، ص ۲۴۱ پ؛ نیز مجموعه ۱۹۰۹۸ کتابخانه گلپایگانی، بی‌تا، حدود سده ۱۳ ق، ص ۲۸ ر (گویا این نسخه اخیرالذکر از روی نسخه ۷۹۳۶ مرعشی کتابت شده است).